

خطای تاثیر هاله Halo Effect Bias

مقدمه:

ما همواره بر این مسئله تاکید میکنیم که فکر کردن یک مهارت است و آنرا زیربنایی ترین و مهمترین مهارت زندگی میدانیم. اما باید به یک نکته مهم توجه داشت و آن اینکه هر چند تفکر یک مهارت است مثل رانندگی، شنا و موسیقی که باید آنرا با تمرین و ممارست یاد گرفت. اما فکر کردن یک تفاوت اساسی با دیگر مهارت ها دارد و آن این است که وقتی ما مهارتی نظیر رانندگی یا شنا کردن را یاد میگیریم ما تقریباً همان آدم قبلی هستیم که حال یک مهارت جدید آموخته، اما مهارت فکر کردن چنین نیست. کل وجود انسان را تحت تاثیر خود قرار میدهد. به طوری که ما دیگر آن آدم قبلی نیستیم. وقتی مهارت درست اندیشیدن را می آموزیم بر کل ساختار ذهنی ما و شخصیت ما تاثیر گذار است.

خطای تاثیر هاله

خطای تاثیر هاله یا سوگیری خطای هاله یکی از انواع سوگیری های شناختی است. روانشناس آمریکایی ادوارد ترندایک Edward Thorndike اولین بار این خطای شناختی را در یک مطالعه تجربی مورد بررسی قرار داد.

کلمه هاله که در زبان انگلیسی halo گفته میشود یک کانسپت مذهبی است و به هاله نوری اشاره دارد که پیرامون شخصیت های مذهبی در نقاشی های قرون وسطی کشیده میشد.

این سوگیری شناختی زمانی اتفاق می افتد که داوری و قضاوت ما در باره یک ویژگی بخصوص، تحت تاثیر یک ویژگی دیگر یا برداشت کلی ما از یک شخص قرار گیرد. اگر با دیدن یک ویژگی مثلاً خوش خطی، نتیجه گیری کنیم که فرد کلاً آدم با استعدادی است، دچار این خطای شناختی شده ایم.

مثلاً در خانواده، والدین فرزندان خود را باهوش تر از دیگر بچه ها می دانند بدون اینکه تست مشخصی این برتری را نشان داده باشد. علاقه آنها به فرزند خود سبب میشود داوری آنها در باره یک متغیر که نیاز به اندازه گیری دارد، تحت تاثیر قرار گیرد.

تأثیرات این نوع خطای فکری در کلاس درس، محیط کار و حتی در دادگاهها نیز قابل مشاهده است.

مطالعه ای در سال ۲۰۱۰ توسط Bethel، نشان داد که اگر ما کسی را دوست داشته باشیم، مایلیم ویژگیهای مثبتی را بطور ناخودآگاه به او نسبت دهیم. مثال آن میتواند مردمی باشد که رهبران سیاسی خود را بسیار باهوش و کاردان میدانند. در حالیکه باید شاخص های مشخصی این ویژگی ها را بطور علمی نشان دهد.

به همین ترتیب وقتی کسی را دوست نداشته باشیم یا یک ویژگی منفی را در کسی مشاهده کنیم، این تمایل و گرایش را پیدا می کنیم تا او را در دیگر زمینه ها هم غیر قابل قبول بدانیم.

دبیران در ارزیابی دانش آموزان خود، گاهی دچار این سوگیری می شوند. گاهی تاثیر این خطای فکری به این شکل خود را نشان میدهد که معلم بخاطر اینکه از دانش آموزی گستاخی دیده، سعی میکند هوش و استعداد تحصیلی او را کمتر از آن مقدار که هست ارزیابی کند.

در دانشگاهها نیز مطالعه ای که بوسیله هرناندز و پیترز در سال ۲۰۱۷ انجام شد نشان داد جذابیت ظاهری دانشجو سبب میشود نمره بهتری بگیرد.

(Hernandez-Julian & Peters, 2017)

مطالعه دیگری در سال ۲۰۱۵ در ویرجینیا نشان داد مشتری ها حتی خانم ها در رستوران به گارسون هایی که خوش قیافه تر هستند بیشتر انعام میدهند.

در دادگاهها هم مطالعات نشان داده قیافه و ظاهر متهم در میزان حکم حبس او تاثیر می گذارد.

مطالعات دکتر گروپمن در هاروارد هم نشان داد بیمار کارتن خوابی که با ظاهر و لباس ژولیده به اورژانس آورده میشود بیشتر ممکن است با تشخیص مستی مواجه شود تا اینکه برای تشخیص بیماری اش دقت لازم صورت گیرد.

توجه داشته باشیم قیافه و ظاهر افراد نقش بسزایی را در خطای تاثیر هاله ایفا میکند. نگاه نقادانه این است که تحت تاثیر این سوگیری ها قرار نگیریم و هر ویژگی را با معیارهای مشخص مورد سنجش قرار دهیم.

پس نتیجه میگیریم انسان به طور طبیعی گرایش دارد وقتی به کسی علاقه مند باشد از هر چیزی که به او مربوط شود خوشش آید. به همین ترتیب اگر از کسی منزجر باشد هر چیزی که به نوعی به او مربوط شود را نیز دوست نخواهد داشت.

البته این علاقه و انزجار همیشه بد نیست و گاهی سبب تحکیم رابطه فرد با عزیزانش میشود. مثلاً خانمی که به خاطر عشقی که به همسرش دارد، به فوتبال علاقه مند میشود و دلیل آن این است که همسرش فوتبال دوست است.

ما باید توجه داشته باشیم وجود سوگیری در بعضی جاها عیبی ندارد. باید مراقب نقش آفرینی آن در جاهایی که ما را دچار خطای فکری میکند باشیم.

ما باید مراقب باشیم این تمایل ذاتی به شکل خطای فکری نقش آفرینی نکند. ما نباید تحت تاثیر علاقه به کسی یا چیزی از یک طرف و یا نفرت از کسی و یا چیزی از طرف دیگر، به هر چیزی که به نوعی به او ربط پیدا میکند این علاقه یا نفرت را تعمیم دهیم. یعنی اینکه وقتی کسی را دوست داشته باشیم، چیزهایی که به او مربوط میشود را نیز بی دلیل دوست داشته باشیم و به همین طریق وقتی از کسی خوشمان نیاید هر چیزی که به نوعی به او وابسته است را دوست نداشته باشیم.

مثلاً من از فلان آهنگ اصلاً خوشم نمی آید چون آهنگ مورد علاقه کسی است که من از او متنفرم.

فلان فیلسوف نسبت به خانم ها دید مثبتی نداشته، بخاطر این موضوع من از او خوشم نمی آید. بنابر این، نظریات فلسفی او در باره هستی شناسی را نمی توانم قبول کنم.

از طرفداران پروپا قرص فلان خواننده یا فوتبالیست هستم و در انتخابات به گزینه مورد تایید او رای میدهم. دلیلی ندارد که اگر کسی واجد یک ویژگی بود مثلاً خوب فوتبال بازی می کند، در مسائل سیاسی هم خوشفکر باشد و درست تصمیم بگیرد.

از این اثربخشی استفاده زیادی در مارکتینگ میشود و سلبریتی ها برای محصولات مختلف مانند عطروادکلن و شامپو و نظایر اینها تبلیغ میکنند.

اینجا جایی است که تاثیر هاله در قضاوت و داوری ما نقش آفرینی میکند در حالیکه باید بر اساس ملاک ها و معیار های مشخص چیزی را ارزیابی و سنجش کنیم.

خطای اعتماد به نمونه عینی

میلیون ها نفر فلان واکسن را زده اند. اثر بخشی آن بالای ۹۰ درصد بوده است. واکسن فوق العاده خوبی است. دست بر قضا یکی از آشنایان شما این واکسن را زده و پس از چند روز فوت شده است. شما به این واکسن اعتماد ندارید.

یکی از خطاهای فکری این است که وقتی دوست یا آشنایی کاری را انجام میدهد و یا توصیه ای میکند، گرایش ما به عمل به آنچه گفته شده بیشتر میشود. در بسیاری از موارد وقتی به سفارش یک دوست یا فامیل سهامی یا قطعه زمینی می خریم دچار این نوع سوگیری هستیم. ما باید با بررسی لازم چنین تصمیمی بگیریم.